

حج و روایات تفسیری امام رضا (ع)

هادی یعقوب زاده*

چکیده

حج در لغت به معنای قصد و در اصطلاح شرع بر قصد خانه خدا برای انجام مناسکی اطلاق شده است که در اسلام از جایگاه والایی برخوردار است. در این تحقیق روایات امام رضا (ع) ذیل آیات الاحکام حج، و در ذیل آیه ۹۷ سوره آل عمران، وجوب حج و برخی از شرائط آن و در آیه ۱۹۶ سوره بقره، ممنوعیت احرام در غیر از میقات و ضرورت انجام حج تمتع برای کسانی که ۴۸ میل بیشتر از مکه دورند و در آیه ۲۹ سوره حج مسئله تقصیر برای خروج از احرام و نیز وجوب طواف نساء بررسی شده است. و نیز در پایان و ذیل آیه ۳۶ سوره حج، مصداق و مفهوم دو واژه «قانع» و «معتز» که باید از گوشت قربانی اطعام شوند، بررسی و بیان شده است. کلید واژه ها: امام رضا (ع)، حج، آیات الاحکام، واجب، قرآن کریم.

مقدمه

مراد از آیات الأحكام آن دسته از آیات قرآن کریم است که در آنها احکام شرع مقدس اسلام بیان شده است، این آیات که حدود پانصد آیه از قرآن کریم را شامل می شود، در کنار دیگر آیات قرآنی، همواره مورد توجه علمای اسلام بوده و مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است. و به جهت این که موضوع آیات الأحكام فقه است و اصلی ترین منبع فقه قرآن کریم می باشد، از همان ابتدا آثار ارزنده ای توسط علمای اسلام به نگارش درآمده است. به باور برخی اولین اثر از آن شیعیان می باشد که به دست «محمد بن سائب کلبی کوفی» از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نوشته شده است، هرچند سیوطی ادعا کرده؛ که اولین مؤلف در آیات الأحكام، امام شافعی می باشد، اما این ادعا رد شده است، زیرا محمد بن سائب متوفای سال ۱۴۶ هجری قمری می باشد و خیلی زودتر از شافعی در این موضوع کتاب نگاشته است.^۱

وجود آیات الأحكام و تفسیر آنها در میان روایات اهل بیت (ع)، این فرصت را برای شیعیان فراهم کرده که ثقل اکبر و اصغر را در کنار هم داشته باشند و به احکام واقعی اسلام دست پیدا کنند.

یکی از ارکان مهم دین؛ حجّ می باشد که در قرآن کریم و در روایات معصومین (ع) به آن توجه زیادی شده است. این واجب شرعی دارای ارکان و مناسکی می باشد که یکی از منابعی که این احکام را بیان نموده است قرآن کریم می باشد. وجود آیات حجّ که در بر دارنده احکام این واجب شرعی می باشد، باعث شده که آیات الأحكام حجّ نیز به عنوان یکی از مباحث آیات الأحكام از دیر باز مورد توجه علمای اسلام قرار بگیرد.

در این تحقیق به بررسی موضوع آیات الأحكام حجّ، آن هم با محوریت روایات تفسیری امام رضا (ع) پرداخته شده است.

شیوه کار به این صورت است که ابتدا آیه نوشته می شود و به تناسب آن روایت موجود از امام رضا (ع)، درباره آن آیه، عنوان بحث داده شده و سپس اصل بحث ذکر می شود. ضمناً ترتیب ذکر آیات بر اساس ترتیبی است که فاضل مقداد در «کنزالعرفان» رعایت کرده است، از این رو ممکن است برخی از مباحث ذکر شده مطابق با ترتیب مناسک حجّ نباشد، هر چند سعی شده تا جایی که امکان داشته باشد این تطابق رعایت شود.

تذکر دو نکته را در اینجا لازم می دانم:

۱. آیات الأحکام حجّ در قرآن کریم، بیشتر از آن چیزی است که در این نوشتار درباره آنها بحث می شود، اما چون موضوع این نوشتار بررسی آیات الأحکام حجّ در میراث تفسیری امام رضا (ع) می باشد، فقط آیاتی بررسی شده است که در بیانات امام رضا (ع) به تفسیر آنها اشاره شده است.

۲. آنچه که در این نوشتار به عنوان احکام حجّ آمده است، فقط بخشی از احکام حجّی است که امام رضا (ع) در تفسیر آیات الأحکام حجّ آنها را بیان فرموده اند.

آیات الأحکام حجّ در روایات تفسیری امام رضا (ع)

حجّ در لغت به معنای قصد می باشد و در اصطلاح شریعت نیز به همین معناست؛ البته این قصد، به قصد کردن بیت [الله] الحرام برای انجام اعمالی خاص در آنجا و در زمانی خاص، اختصاص پیدا کرده است.^۲

حجّ از ارکان اسلام است. امام رضا (ع) در بیان علت وجوب حجّ، به جایگاه و کارکرد آن و تأثیرش در فرد و جامعه اشاره کرده، می فرمایند: «و علت حجّ، رفتن به سوی خدا و طلب ثواب بسیار از او و نیز خروج از هر چیزی است که از فرد صادر شده است، تا بدین وسیله از [گناهان] گذشته توبه کرده و اعمال را در آینده ای که می آید از سر گیرد [همانند بچه ای که تازه متولد شده است]، علت دیگر این که در حجّ، اموال هزینه می شود و جان ها به سختی افتاده و بدن ها از شهوات و لذات منع گشته و با عبادت نزدیکی به خدای عزّ و جلّ و خضوع و خواری و افتادگی حاصل می شود و رفتن به حجّ در گرما و سرما و در امنیت و ترس دائما اتفاق می افتد و با این عمل تمام خلق سود برده و میل به خدای عزّ و جلّ و ترس از او به دست می آید. از آثار حجّ این است که قساوت قلب از بین رفته و جسارت نفس آدمی [بر گناه] بر طرف گشته و فراموشی و ناامیدی از میان می رود. با حجّ است که حقوق تازه می گردد و نفس از فساد باز داشته می شود».^۳

امام رضا (ع) در ادامه به بیان منافع اجتماعی حجّ پرداخته؛ می فرماید: «حجّ برای کسانی که در شرق و غرب زمین هستند و برای کسانی که در خشکی و دریا هستند، منفعت دارد؛ چه آن کسانی که حجّ به جا آورده و چه کسانی که حجّ به جا نیاورده اند؛ از بازرگان

و وارد کننده، از خریدار و مشتری، از کاسب و از نیازمند، حجّ حتی برای کسانی که در اطراف مکان‌هایی که حاجیان در آنجا ممکن است جمع شوند سود دارد، [چرا که قرآن می‌فرماید: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (الحج، ۲۲/۲۸)؛ «تا شاهد منافع گوناگون خویش [در این برنامه حیاتبخش] باشند».^۴

به همین علت است که علمای اسلام از این واجب با عظمت یاد کرده‌اند، صاحب جواهر می‌نویسد: حجّ از افضل شعائر اسلام است و با فضیلت‌ترین چیزی است که بشر با آن به ملک‌الاموال [خدای متعال] نزدیک می‌شوند.^۵

آیه اول:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...» (آل عمران، ۹۷/۳)؛ «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند».

۱. وجوب حجّ: فقهای اسلام برای اثبات وجوب حجّ به چند آیه از قرآن کریم استناد می‌کنند، که مهم‌ترین آنها دو آیه می‌باشد، یکی از آنها، آیه: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (البقرة، ۱۹۶/۲)؛ «و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید!» می‌باشد.

راوندی در «فقه القرآن» ذیل این آیه می‌نویسد: خداوند سبحان به وسیله این آیه حجة الاسلام و عمره را واجب کرده است.^۶

آیه دیگر آیه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۷/۳)؛ «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد [و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده]، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است» می‌باشد.

صاحب مدارک در بیان وجوب حجّ چنین می‌نویسد: به تحقیق تمام مسلمانان بر وجوب حجّ اجماع کرده‌اند، و اصل در این وجوب کلام خدای عزّ و جلّ است که می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۷/۳)؛ «در این آیه نوعی از تاکید و مبالغه وجود دارد، که یکی از آنها قول خداوند «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» می‌باشد؛ یعنی حق واجب است بر شما، چون که او خداست، بنابراین تبعیت بر شما واجب است؛ چه حکمت و دلیل این کار را بدانید و چه

ندانید؛ زیرا که بسیاری از افعال حجّ تعبّد محض است.^۷

این مطلب در منابع اهل سنت نیز آمده است؛ ابن عربی می نویسد: علمای ما گفته اند: این نوع بیان از مؤکّدترین الفاظ وجوب در نزد عرب است.^۸

روایات فراوانی از اهل بیت (ع) نقل شده که در آنها با استناد به این آیه وجوب حجّ ثابت شده است. در این میان از امام رضا (ع) نیز روایتی نقل شده است که حضرت با استناد به این آیه وجوب حج را اثبات کرده اند. در فقه الرضا (ع) نقل شده است که فرموده اند: «إِعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ الْحَجَّ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ اللَّامَةُ الْوَاجِبَةُ «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران، ۹۷/۳) و قد وجب في طول العمر مرّة واحدة و وعد عليها من الثّواب الجنّة و العفو من الذّنوب و سمّي تاركه كافرا و توعّد على تاركه بالنّار فنعود بالله من النّار؛ بدان! خدا تو را رحمت کند که حجّ فریضه ای از فرائض خدای بزرگ و عزیز است و امری لازم و واجب است بر کسی که توانایی رفتن به سوی آن را دارد و در طول عمر یک بار واجب می شود و بر [ادای] آن وعده بهشت و گذشت از گناهان داده شده است و ترک کننده آن کافر نامیده شده و بر ترک آن وعده آتش [جهنم] داده شده است، پس از آتش به خدا پناه می بریم».^۹

ایشان همچنین در جواب مامون که از آن حضرت خواسته بود محض اسلام را برایش به طور مختصر توضیح دهد، درباره وجوب حجّ می فرماید: «و حجُّ البیت» فریضه علی «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران، ۹۷)؛ و حجّ خانه واجب است بر هر کسی که توانایی رفتن به سوی آن را دارند»^{۱۰}. عبارت «فریضه علی» ممکن است جنبه تفسیری داشته باشد که امام آن را در وسط آیه، برای تبیین آن آورده است.

حجّ در طول عمر یک بار واجب است و این یک مسأله اجماعی است.^{۱۱} از امام رضا (ع) درباره علت یک بار واجب بودن حجّ، نقل شده است که فرموده اند: «زیرا خدای متعال واجبات را بر اساس توان ضعیف ترین مردم یک بار قرار داده است، همچنان که خدای عزّ و جلّ می فرماید: «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» (البقره، ۱۹۶/۲)؛ یعنی: یک گوسفند، تا توانا و ناتوان قدرت انجام آن را داشته باشند و همچنین سائر واجبات بر اساس توان ضعیف ترین افراد قرار داده شده اند، حجّ واجب، یکی از این واجبات است که یک بار واجب است، سپس بعد از این کسانی که قادرند بر اساس توانشان بر انجام این

کار ترغیب شده اند». ۱۲.

۲. شرائط حجّ: حجّ واجب - حجة الاسلام - مثل تمام واجبات شرعی شرائط عامی؛ همچون بلوغ، عقل و... دارد و همچنین شرائط خاصی دارد. مهم ترین شرط خاصی که در حجّ وجود دارد؛ مسأله استطاعت است. این شرط بر اساس صریح آیه قرآن است که خداوند متعال می فرماید: «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». بر اساس این آیه حجّ فقط بر کسی واجب است که استطاعت داشته باشد. حال در این که این استطاعت چیست، در کتب فقهی به طور مفصل بحث شده است. چون محور نوشتار ما روایات امام رضا (ع) می باشد، به روایتی از آن حضرت که در تفسیر آیه فوق می باشد، بسنده می کنیم.

امام رضا (ع) در تفسیر واژه «سبیل»، که بیانگر استطاعت است می فرماید: «و السبیل الزاد و الراحلة مع الصّحة؛ و «سبیل» توشه و مرکب، به همراه سلامتی است». ۱۳. این روایت در بسیاری از کتب شیعه مورد استناد واقع شده است. صاحب جواهر بعد از این که بیان می کند که داشتن توشه و مرکب، از لوازم استطاعت است، به دلائل شرط بودن استطاعت که عبارتست از: اجماع مسلمین، نص قرآن کریم و روایات متواتر اشاره کرده و برخی از این روایات را ذکر می کند، یکی از این روایات، همین روایت بالاست که از امام رضا (ع) نقل نمودیم. ۱۴.

نکات: ۱. در این روایت به سه شرط: زاد، مرکب و سلامتی اشاره شده است، شروط دیگری نیز در استطاعت لازم است که در روایاتی از دیگر امامان (ع) نقل شده است. ۱۵. ۲. مراد از زاد [که در روایت بالا به عنوان شرطی از شرائط استطاعت ذکر شده است] آن مقداری از قوت و نوشیدنی است که برای رفت و برگشت کافی باشد. و لازم است که توان اداره زندگی در برگشت و خرج اهلش را نیز داشته باشد. ۱۶.

۳. راحله و مرکب برای کسی شرط است که بدون آن نمی تواند به مکه برود، بنابراین کسی که در نزدیکی مکه است و پیاده نیز می تواند به مکه برود، داشتن مرکب شرط استطاعت او نیست، علامه حلی در این باره می نویسد: «و أمّا أهل مكة فلا تشترط الراحلة فيهم، و كذا من كان بينه و بين مكة [مكان] قريب لا يحتاج إلى الراحلة». ۱۷.

۴. این شرائط، شرط وجوب اصل حجّ است؛ حال اگر حجّ بر کسی واجب شد و به هر دلیلی نرفت، اما بعدا پشیمان شد و خواست حجّ واجبش را ادا کند، حتی اگر این

شرائط را نداشته باشد، باید به هر وسیله ای که می تواند حج را ادا کند، و اگر صحت و توانایی لازم را ندارد، باید نایب بگیرد. مرحوم طباطبایی^(۵) می نویسد: آن چه که در روایات صحیحه و غیر صحیحه ای که بر وجوب حج بر کسانی از مسلمانان که طاقت پیاده روی را داشته باشند؛ تاکید می کرد، به جهت شاد و نادر بودنشان بر مواردی حمل می شوند که حج بر شخص مستقر شده و انجام را به تاخیر انداخته است، یا این که حمل بر تقیه از دیدگاه مالک می شوند که قائل به این حکم است^{۱۸}، ... و یا حمل بر استحباب می شوند، هم چنان که شیخ طوسی گفته اند، هر چند خالی از مناقشه نیست^{۱۹}.

۵. داشتن توشه و مرکب کافی برای حج، شرط وجوب حج هست، اما لازم نیست که شخص مالک آنها باشد. فاضل مقداد در این باره می نویسد: نزد ما شیعیان، مالکیت زاد و راحله شرط نیست، بلکه امکان بهره گیری از اینها شرط است، بنابراین اگر بخشنده ای این امکانات را به او ببخشد، حج بر او واجب می شود؛ زیرا که استطاعت درباره او صدق می کند، هر چند ابوحنیفه و أحمد و مالک گفته اند واجب نمی شود و شافعی نیز در این باره دو قول دارد.^{۲۰}

آیه دوّم:

«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (البقرة، ۱۹۶/۲)؛ «و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید». انواع حج: فقهای ما بر اساس قرآن و سنت پیامبر (ص) حج را بر سه قسم تقسیم کرده اند، تمتع، قران و افراد. امام رضا (ع) می فرماید: «حاجی بر سه گونه است: «قران، مفرد برای حج و کسی که بعد از عمره تمتع به سمت حج [حج تمتع] می رود».^{۲۱} در کیفیت این سه نوع حج می توان گفت: در حج تمتع شخص در یکی از مواقیت برای عمره تمتع محرم شده و به مکه می آید و بعد از انجام طواف و خواندن نماز طواف، سعی صفا و مروه را به جا آورده و بعد از تقصیر از احرام عمره خارج می شود. سپس برای حج تمتع در مکه محرم شده و بعد از وقوف در عرفات و مشعر، به منا رفته و بعد از حلق، قربانی کرده و رمی جمرات را انجام می دهد و سپس به مکه می آید و بعد از انجام طواف حج و سعی صفا و مروه، طواف نساء را به جا می آورد و نماز آن را می خواند. اما در حج افراد اول حج را با مناسک خاص آن به جا آورده، سپس برای انجام عمره محرم

می شود، حجّ قران نیز مثل افراد است با این تفاوت که در آن قربانی به همراه می آورند. ۲۲
 حجّ افراد و قران برای أهل مکّه است، امام رضا (ع) با استناد به آیه کریمه قرآن، به بیان
 این مساله پرداخته اند. آن حضرت می فرمایند: «حجّ جایز نیست مگر به صورت تمتع، و
 حجّ قران و افراد جایز نیست آن چنان که عامه [أهل تسنن] این گونه می کنند، مگر برای
 أهل مکّه و اطراف آن ... چرا که خدای متعال می فرماید: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»
 (البقرة، ۲/۱۹۶). ۲۳

و نیز می فرماید: «برای أهل مکّه و کسانی که در اطراف آن هستند تمتع به عمره به
 سوی حجّ [حجّ تمتع] جایز نیست، و برای تکلیف آنها تنها حجّ قران و افراد است، زیرا
 خدای تبارک و تعالی می فرماید: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»، سپس
 خدای تعالی می فرماید: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (البقرة، ۲/۱۹۶)؛
 «یعنی: کسی که در مکّه و اطراف آن تا ۴۸ میل باشد، اما کسی که خارج از این مسافت
 می باشد، پس فقط حجّ تمتع به جا آورد، چون خداوند غیر از این را از او قبول نمی کند». ۲۴
 در زبده البیان، ذیل این آیه آمده است: یعنی: أهل مکّه تمتع بر آنها نیست و این
 حکم شامل تمام کسانی می شود که کمتر از ۴۸ میل با مکّه فاصله دارند... و هر کسی که
 أهلش در مکانی بیشتر از این مسافت باشد، تمتع بر او واجب است البته به نظر برخی از
 اصحاب ۱۲ میل مسافت باید باشد، این قول را طبرسی در مجمع البیان پذیرفته است، در
 حالی که ما حتی خبر ضعیفی بر آن نیافتیم، وجهی را که در مختلف بر آن ذکر کرده، جدا
 وجه بعیدی است. ۲۵

در کنز العرفان قول أهل سنت در این زمینه مطرح و بررسی شده است: فقهای
 چهارگانه - أهل سنت - بر عدم تعیین یکی از این سه نوع حجّ اتفاق دارند، اما در این که
 کدام یک از این سه نوع حجّ افضل است، اختلاف دارند، مالک و أحمد گفته اند که تمتع
 افضل است و این یکی از دو قول شافعی است و او در قول دیگرش، افراد را ترجیح داده
 است، به همین جهت قربانی را به عنوان جبران لازم دانسته نه به عنوان یک وظیفه از مناسک
 حجّ. و أبو حنیفه گفته است که قران افضل است، البته در نزد ما حق این است که تمتع
 افضل است، به جهت این که از پیامبر (ص) وارد شده است: «اگر پیش از این مثل شما
 قربانی به همراه نیاورده بودم، مثل شما بقیه اعمال را انجام می دادم»، این کلام از پیامبر (ص)

تأسقی است از آن حضرت برای از دست دادن عمره تمتع، و تأسف بر أفضل است؛ نه بر غیر آن». ۲۶

احرام قبل از میقات جایز نیست: حجّ عملی است که آداب و قوانین خاص خودش را دارد، یکی از این قوانین این است که بر شخصی که می خواهد حجّ به جا بیاورد، لازم و واجب است در میقات هایی که رسول الله (ص) تعیین فرموده اند، محرم شود و سپس برای انجام دیگر اعمال حجّ به مکه رود. این مطلب در روایاتی از اهل بیت (ع) تصریح شده است. از جمله این روایات، روایتی از امام رضا (ع) است، آن حضرت در جواب مأمون می فرماید: «و لا يجوز الإحرام دون الميقات قال الله تعالى: «وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (البقرة، ۱۹۶/۲)؛ احرام در جایی غیر از میقات ها [ی خاص] جایز نیست؛ چرا که خدای متعال فرموده است: و حجّ و عمره را برای خدا به اتمام برسانید!». ۲۷

فاضل هندی در این باره می نویسد: تأخیر احرام از مواقیت به دلیل روایات صریح و اجماع جایز نیست.

ایشان در ادامه به برخی از این نصوص و روایات اشاره کرده است. یکی از این روایات، روایت امام رضا (ع) می باشد، که ایشان ذیل آن با توجه دادن به عدم اجازه ای که امام فرموده اند، بیان می کند که این عدم اجازه دلالت بر فساد می کند، زیرا نهی از عبادت موجب فساد آن می شود. ۲۸

آیه سوّم:

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (الحج، ۲۹/۲۲)؛ «سپس، باید آلودگی هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند».

ذیل این آیه بر اساس دو روایت از امام رضا (ع)، که یکی از آنها درباره ابتدای آیه: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» و دیگری درباره انتهای آیه: «وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» آمده است؛ دو بحث را مطرح می کنیم:

۱. تقصیر یکی از مقدمات خروج از احرام: برای خروج از احرام حاجی باید اعمالی انجام دهد، یکی از این اعمال تقصیر یا حلق - به تناسب نوع حجّ - می باشد. ذیل عبارت

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» روایاتی از اهل بیت (ع) رسیده که در تفسیر واژه «تفث» به این عمل اشاره کرده اند. اصل تفث در لغت به معنای کندن ناخن و چیزهای دیگری مثل ناخن است که باید از بدن زائل شوند. ۲۹

در روایتی از امام رضا (ع) درباره معنای واژه «تفث» آمده است: تفث به معنای گرفتن ناخن و دور انداختن پلیدی‌ها و کنار انداختن احرام [از محرم] می‌باشد^{۳۰}. این معنا با اندکی تفاوت در روایات دیگری از اهل بیت (ع) نقل شده است^{۳۱}، همچنین در تفاسیر اهل سنت نیز به این مطلب اشاره شده است. ۳۲

البته ذیل این آیه تفاسیر دیگری نیز شده است، از جمله اینکه در کنز العرفان از ابن عباس نقل شده که «تفث» را به معنای اتمام مناسک حج به طور کامل می‌باشد، هر چند فاضل مقداد این دیدگاه را نقد کرده و بر آن خرده گرفته است. ۳۳

۲. وجوب طواف نساء: یکی از اعمال حج طواف می‌باشد، طواف بر دو قسم است: واجب و مستحب، طواف واجب بر سه قسم است: طواف متعه، طواف زیارت - طواف حج - و طواف نساء^{۳۴}، طواف نساء در میان اهل سنت واجب نیست^{۳۵}، اما ما شیعیان آن را واجب می‌دانیم. علامه حلی در این باره می‌نویسد: اجماع علمای ما - شیعیان - بر این است که طواف نساء بر مردان و زنان و خواجگان؛ از کسانی که به بلوغ رسیده‌اند و چه غیر آنها واجب است، و علمای عامه - اهل تسنن - بر عدم وجوب اتفاق دارند. ۳۶

ایشان در ادامه بعد از نقل دلائل عامه بر عدم وجوب، به بررسی دلائل شیعیان بر وجوب طواف نساء می‌پردازد. یکی از دلائلی که علامه حلی بر وجوب طواف نساء اقامه می‌کند، روایت امام رضا (ع) است، که در تفسیر آیه: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (الحج، ۲۲/۲۹) حضرت طواف در اینجا را همان طواف نساء می‌داند. ۳۷

مرحوم کلینی (رض) در کافی نقل کرده است: عن أحمد بن محمد بن محمد قال: قال أبو الحسن (ع) في قول الله عزَّ وجلَّ: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»، قال: «طواف الفريضة طواف النساء»^{۳۸}. أحمد بن محمد در این روایت همان «أحمد بن محمد بن أبي نصر بزنطي» از اصحاب امام رضا (ع)، و «أبو الحسن (ع)» نیز «امام رضا (ع)» می‌باشد. ۳۹

البته ذیل این آیه تفاسیری دیگری شده است، به عنوان مثال مرحوم فاضل مقداد معتقد است که طواف در این آیه عام است و اختصاص به مورد خاصی ندارد، این در حالی

است که قول ایشان با این روایت امام رضا (ع) و همچنین با روایتی که به همین مضمون از امام صادق (ع) نقل شده است، منافات دارد. فارغ از ترجیح روایت، قول به طواف نساء در تفسیر این آیه ترجیح دارد، در تفسیر نمونه ذیل این آیه بعد از ذکر اقوال مختلف؛ از جمله روایت بالا، تفسیر طواف نساء برای آیه ترجیح داده شده و آمده است: به هر حال تفسیر اخیر با توجه به احادیث فوق قویتر به نظر می‌رسد به خصوص این که ممکن است از جمله «ثُمَّ لِيُقْضُوا نَفْسَهُمْ» این معنا نیز استفاده شود که علاوه بر پاک کردن بدن از چرک و موهای زائد برای تکمیل آن باید از بوی خوش نیز استفاده شود، و می‌دانیم استفاده از بوی خوش در حج تنها بعد از طواف و سعی زیارت جائز است و طبعاً در این حال طواف دیگری جز طواف نساء بر ذمه او نمانده است.^{۴۰}

آیه چهارم:

«فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» (الحج، ۲۲/۳۶)؛ «از گوشت آنها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید».

آیه فوق نیز یکی از آیاتی است که درباره احکام حج سخن گفته است. در این آیه به حاجی امر شده است که از قربانی خورده و نیازمندان را نیز از آن بهره مند سازند. دو واژه «قانع» و «معتّر» در این آیه به بیان نیازمندی می‌پردازند که باید از گوشت قربانی آنها را اطعام کرد. قانع به نیازمندی می‌گویند که اصرار برای رفع نیاز نمی‌کند و به آنچه که به او داده می‌شود، قانع است^{۴۱}، اما معتّر نیازمندی است که با اعتراض نیاز خود را مطرح می‌کند [و چه بسا به آنچه که دریافت کرده است قانع نباشد و به آن اعتراض کند].^{۴۲}

در تبیین مفهوم حقیقی «قانع» و «معتّر» از امام رضا (ع) روایتی نقل شده است. ابی نصر بزنطی می‌گوید: از امام ابوالحسن رضا (ع) از «قانع» و «معتّر» سوال کردم؟ حضرت فرمود: «قانع کسی است که به آنچه که به او می‌دهی قناعت می‌کند، ولی معتّر کسی است که به آنچه که به او می‌دهی اعتراض می‌کند».^{۴۳}

جمع بندی

در این نوشتار چهار آیه از قرآن کریم ذکر شد و با استفاده از روایاتی از حضرت رضا (ع) که در تفسیر آنها وارد شده بود، به بررسی احکام مطرح شده توسط این آیات اشاره

شد، این احکام عبارتند از:

۱. وجوب حجّ.
۲. مستطیع بودن به معنای داشتن زاد و مرکب و سلامتی است.
۳. لزوم احرام از میقات.
۴. لزوم حجّ افراد و قران برای اهل مکه و کسانی که در کمتر از ۴۸ میلی آن هستند.
۵. لزوم تقصیر برای خروج از احرام.
۶. وجوب طواف نساء.

-
۱. تفسیر جامع آیات الأحکام «قربانی لاهیجی»، ۱/۲۳.
 ۲. المسبوط «طوسی»، ۱/۲۹۶.
 ۳. عیون أخبار الرضا (ع)، ۲/۹۰.
 ۴. همان.
 ۵. جواهر الکلام، ۱۷/۲۱۴.
 ۶. فقه القرآن «راوندی»، ۱/۲۶۳.
 ۷. مدارک الأحکام «عاملی»، ۷/۷.
 ۸. أحکام القرآن «ابن العربی»، ۱/۲۸۵.
 ۹. فقه الرضا (ع)؛ بحار الأنوار، ۱۱/۹۶.
 ۱۰. عیون أخبار الرضا (ع)، ۲/۱۲۴؛ تفسیر نور الثقلین، ۱/۳۷۲.
 ۱۱. جواهر الکلام، ۱۷/۲۲۰.
 ۱۲. عیون أخبار الرضا (ع)، ۲/۱۲۰.
 ۱۳. همان/۲۴.
 ۱۴. جواهر الکلام، ۱۷/۲۴۸.
 ۱۵. رک: وسائل الشیعة، ۱۱/۳۳/أبواب وجوب الحج / ب ۸؛ جواهر الکلام، ۱۷/۲۸۰.
 ۱۶. شرائع الاسلام «محقق حلی»، ۱/۲۰۱.
 ۱۷. تذکرة الفقهاء، ۷/۵۱.
 ۱۸. بدایة المجتهد، ۱/۲۳۱.
 ۱۹. ریاض المسائل، ۶/۱۵.
 ۲۰. کنز العرفان، ۱/۲۶۵-۲۶۶.
 ۲۱. بحار الأنوار، ۹۶/۹۴.
 ۲۲. شرائع الاسلام، ۱/۲۱۲-۲۱۴.
 ۲۳. عیون أخبار الرضا (ع)، ۲/۱۲۴.
 ۲۴. بحار الأنوار، ۹۶/۹۴.
 ۲۵. زیادة البیان، ۲۶۱/۲۶۱.
 ۲۶. کنز العرفان، ۱/۲۹۹-۳۰۰.
 ۲۷. عیون أخبار الرضا (ع)، ۲/۱۲۴.
 ۲۸. کشف الثام، ۵/۲۲۸.
 ۲۹. المفردات، ۱۶۵/۱۶۵.
 ۳۰. تفسیر نور الثقلین، ۳/۴۹۲.
 ۳۱. همان.
 ۳۲. ابن عربی، ۱/۲۷۰.
 ۳۳. کنز العرفان، ۱/۲۷۰.
 ۳۴. غنیة النزوع، ۱۷۰/۱۷۰.
 ۳۵. الفقه علی المذاهب الخمسة، ۱/۲۳۰.
 ۳۶. تذکرة الفقهاء، ۸/۳۵۳.
 ۳۷. همان.
 ۳۸. الکافی، ۴/۵۱۲.
 ۳۹. تذکرة الفقهاء، ۸/۳۵۳؛ الحدائق الناضرة، ۱۷/۲۸۱.
 ۴۰. تفسیر نمونه، ۱۴/۸۱.
 ۴۱. المفردات، ۶۸۵/۶۸۵.
 ۴۲. همان/۵۵۶.
 ۴۳. نور الثقلین، ۳/۵۰۰.